

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 14, Consecutive Number 31, Spring 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## Rhetorical inventions of Amir Khosrow Dehlavi

Mojahed Gholami 

I: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran ([mojahed.gholami@pgu.ac.ir](mailto:mojahed.gholami@pgu.ac.ir))

Amir Khosrow Dehlavi (725-651 AH.) is one of the most knowledgeable and capable writers and poets and at the same time one of the lesser known figures of Persian literature. Amir Khosrow, was born in 1253 in a place called Patiyali, Uttar Pradesh. His real name was Ab'ul Hasan Yamin al-Din Khosrow whereas Amir Khosrow was his pen name. Also known as Amir Khosrow Dehlavi, this creative classical poet was associated with the royal empires of more than seven rulers of Delhi. The life history of Amir Khosrow is truly an inspiring one and he is considered to be one of the first recorded Indian dignitaries who are also a household name. Known for his immense contribution in literature and music, this legendary personality was born of a Turkish father and an Indian mother in a village in India. His fame in our time is much less than his fame in his time. The lack of accurate editions of his work and the scant research on his life, writings, and poems confirm this claim. Amir Khosrow has tended to innovate in music and rhetoric. He has innovations in these two areas. In the third article of "Rasa'il al-Ijaz" or "Ijaz-e Khosrawi", entitled "Fi al-Latayf men al-Masnouât", this poet has spoken about the word ornaments created by him. He also in this article talked about the changes he made in the old word ornaments. Among the authors of Persian rhetorical books, Seyf Jam Herawi, the author of "Jame 'al-Sana'i va al-Aouzan" (before 778 AH), for the first time attributed inventions in rhetoric to him. Also this work has been continued by the Vaez Kashfi in "Badāye al-Afkar fi Sanaye al-Ash'ar" (between 875 and 910 AH.), Azad Belgerami in "Sobhat al-Marjan fi Asāre Hendoustan" (1177 AH.) and "Ghezlan al-Hind" (1178 AH.), and Allameh Shebli Nomani (d. 1332 AH.) in the "Sher Al-Ajam". Thus, a number of rhetorical inventions have been attributed to this poet. These speech ornaments have Arabic names. This article has been written with the aim of narrating and analyzing opinions about Amir Khosrow's rhetorical inventions. The method was analytical-descriptive and based on library sources. First, unknown rhetorical inventions are defined. Then the background of those inventions and similar ones in Persian rhetorical works are analyzed. Because it should be clarified whether their attribution to Amir Khosrow is correct or not? The impact of these inventions on the aesthetics of poetry has also been investigated.

**Keywords:** Rhetoric, Rhetorical Inventions, Oratory, Amir Khosrow Dehlavi, Rasa'il al-Ijaz (Ijaz-e Khosrawi).

- Gholami, M. (2023). Rhetorical inventions of Amir Khosrow Dehlavi, *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies of Semnan University*, 13(30), 269-294.

Doi: [10.22075/jlrs.2022.27295.2111](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27295.2111)



## مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۱ - بهار ۱۴۰۲

صفحات ۲۶۹-۲۹۴ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۳/۰۵ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۵/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

### مخترعات بلاغی امیر خسرو دهلوی



مجاهد غلامی ۱

[mojahed.gholami@pgu.ac.ir](mailto:mojahed.gholami@pgu.ac.ir)

۱: استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

**چکیده:** امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ق) از ادیبان و شاعران آگاه و توانا و در عین حال، از چهره‌های کمتر شناخته شده ادبیات فارسی است که در روزگار خویش، شهرتی بیش از زمانه ما داشته است. این ادعا را نبود تصحیح‌های پیراسته از آثار وی و کم‌بودن پژوهش‌ها در احوال، نوشته‌ها و سروده‌هایش تأیید می‌کند. امیر خسرو به نوآوری در موسیقی و بلاغت گرایش داشته و در هر دو قلمرو ابداعاتی دارد. او در رساله سوم از رسائل الاعجاز یا اعجاز خسروی، موسوم به فی اللطایف من المصنوعات، از صنعت‌های ابداعی خود و نیز تصرفاتی که به رسم جدید در صنعت‌های قدیم داشته، سخن گفته است. در انتساب شماری از اختراعات بلاغی و ابداعات بدیعی به وی، در میان بلاغیون، فضل تقدم با سیف جام هروی، مؤلف جامع الصنائع و الاوزان (پیش از ۷۷۸ق) است. ادامه کار هروی را فضلابی چون واعظ کاشفی در بدایع الافکار فی صنایع الاشعار (بین ۸۷۵ تا ۹۱۰ق)، آزاد بلگرامی در سبحة المرجان فی آثار هندستان (۱۱۷۷ق) و غزالان الهند (۱۱۷۸ق) و علامه شبلی نعمانی (ف. ۱۳۳۲ق) در شعرالعجم پی گرفته‌اند. بدین ترتیب، چند مخترع بلاغی به نام این شاعر ثبت شده است؛ از جمله ذواللسانین، ایهام ذوالوجوه، ترجمه اللفظ، ردیف المعنیین، عزل اللسان، قلب اللسان، حامل موقوف، فارس العراب، تسجیع لفظ و نشر، مبادله الراسین، ضمن اللفظ و نثر اللفظ. در این جستار که با هدف گزارش و سنجش آرا در مخترعات بلاغی امیر خسرو، به شیوه توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر سند کاوی فراهم آمده، ابتدا تعریفی از صنعت‌های کمتر شناخته مذکور ارائه شده است. سپس با واکاوی تحلیلی پیشینه این صنایع و مشابه آن‌ها در آثار بلاغی فارسی، درستی یا نادرستی ادعای انتسابشان به امیر خسرو دهلوی، ارزیابی گردیده و درباره ارزش‌های این صنعت‌ها در زیبایی‌شناسی شعر، سخن گفته شده است.

**کلیدواژه:** بلاغت، مخترعات بلاغی، بدیع، امیر خسرو دهلوی، رسائل الاعجاز (اعجاز خسروی).

- غلامی، مجاهد (۱۴۰۲) مخترعات بلاغی امیر خسرو دهلوی. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۱، صفحات ۲۶۹-۲۹۴.

Doi: [10.22075/jlrs.2022.27295.2111](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27295.2111)

## ۱. مقدمه

در زمانه ما امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ق) از شاعران کمتر شناخته شده پارسی گوشت و به بیان دیگر، وی از آن دسته شاعرانی است که اگرچه در تراز نظامی، سعدی، مولوی و حافظ نیست، در روزگار ما به همان اندازه نیز که شایسته وی است، بر سر زبان‌ها نیفتاده و آثارش خوانده نشده است؛ تا چه رسد به آنکه درباره اش پژوهش‌های سخته‌ای انجام گرفته باشد. همچنین هنوز از بیشتر نوشته‌ها و سروده‌هایش، تصحیح پیراسته‌ای صورت نپذیرفته است؛ چنان که برخی پژوهشگران با نگاهی علمی به موضوع، نشان داده‌اند بنا بر اشتباهات بسیار در تصحیح موجود از دیوان امیر خسرو، تا چه اندازه بازنگری و تصحیح دوباره آن ضرورت دارد (مستعلی پارسا و حافظیان، ۱۳۹۵). از او با عنوان «یکی از بزرگ‌ترین شاعران پارسی‌گوی و از چهره‌های بسیار درخشان ادبی و تاریخی جهان اسلام» (مجتبایی، ۱۳۹۲: ۲۷) نام برده‌اند. اگر ارزیابی شعر شاعران به نموداری سپرده شود که محورهای چهارگانه‌اش زیبایی‌های هنری و فنی، پشتوانه فرهنگی، گستردگی در جامعه و زمینه انسانی و بشری عواطف باشد، امیر خسرو را همچون مسعود سعد و عراقی، از شاعرانی دانسته‌اند که در هیچ یک از محورهای این نمودار، درخشندگی خاصی ندارند؛ اما از هر کدام به مقداری برخوردارند و این باعث می‌شود همواره مقام نه‌چندان بلندشان ثابت بوده و در همان محدودیتی که ابعاد شعرشان دارد، نوعی اعتدال داشته باشند. همین اعتدال نیز یکی از رمزهای توفیقشان است؛ برخلاف کسانی مثل زلالی و قآنی که طی تاریخ ادبیات، اوج و حسیض به خود دیده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۵۰ و ۱۵۱). با وجود این، نمی‌شود مقبولیت امیر خسرو را در مقطعی از تاریخ ادبیات ایران، به‌ویژه نزد هم‌وطنانش نادیده گرفت و از کنار آن بی‌اعتنا گذشت. این مقبولیت، گاه شدتی اغراق‌آمیز نیز گرفته است؛ برای نمونه، از جای‌جای جامع الصنائع و الاوزان که چند دهه پس از درگذشت امیر خسرو، در دهلی نوشته شده است، از فراوانی ستایش‌های مؤلف در حق او و آثارش، استنباط مقبولیت امیر خسرو در آن ایام دشوار نیست. اینکه حافظ نیز در مقام مفاخره، از شکرشکن شدن طوطیان هند از قند پارسی شعرش که به بنگاله می‌رود، با ایهام،

شکرینگی و پختگی شعر خود را با شعر امیرخسرو دهلوی که به «طوطی هند» شهره بوده است، سنجیده، خبر از شهرت و محبوبیتی می‌دهد که امیرخسرو حتی پس از درگذشتش، در سرزمین خود داشته است. بنا بر دید و داوری سیف جام هروی، استادان شعر ده تن‌اند: فردوسی، انوری، سنایی، خاقانی، نظامی، عبدالواسع جبلی، ظهیر فاریابی، کمال‌الدین عبدالرزاق، سعدی و امیرخسرو دهلوی که هر کدام در بعضی اوصاف و مقاصد نظم سرآمدند؛ جز آنکه امیرخسرو در جمیع انواع مقاصد و اوصاف، درجه کمال را دارد و از تمامی این شاعران برتر است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۴۶ و ۲۴۷).

درباره قدرت سخنوری امیرخسرو گفته‌اند که او «از طرفی، شعر را به صرافت طبع و از اوان کودکی آغاز کرد و قادر بود که به هر نحو می‌خواهد در آن عمل کند و از طرفی دیگر، در حین تتبع و تحقیق دیوان‌های استادان، تحت تأثیر شیوه‌های آنان قرار می‌گرفت و با طبع نیرومند و بسیار روان و مقتدر خود، بی رنج و تعب، آثار آنان را به همان شیوه‌ای که داشتند جواب می‌گفت» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲/۳: ۷۸۶). همچنین به گفته مصحح دیوان او، اینکه امیرخسرو از ۶۹۸ تا ۷۰۱ ق، یعنی طی چهار سال، خمسۀ خود شامل پنج مثنوی و هجده هزار بیت را به پایان رسانده است، پیداست که تا چه اندازه در شاعری، قدرت طبع داشته است (امیرخسرو دهلوی، مقدمه، ۱۳۶۱: ۱). او را علاوه بر شاعری، در نقد ادبی نیز کاربرد دانسته و با قراردادنش در ردیف کسانی چون کولریج<sup>۱</sup>، وردزورث<sup>۲</sup>، گوته<sup>۳</sup> و شیلر<sup>۴</sup>، درباره‌اش چنین نوشته‌اند: «در بین شاعران بزرگ معنی آفرین گذشته، امیرخسرو دهلوی این مزیت را دارد که در عین حال، منتقد برجسته‌ای نیز هست. البته آرای انتقادی او نه فقط به صورت ملاحظات نظری در جای جای مثنوی‌هایش آمده است، بلکه مخصوصاً در مقدمه بعضی دیوان‌هایش از جمله دیوان غرة الکمال و بقیة نقیة، تا حدی جنبه نقد علمی پیدا کرده است و این مزیت نقّادی،

- 
1. Coleridge
  2. Wordsworth
  3. Goethe
  4. Schiller

او را در بین شاعران معروف جهان در ردیف کالریج، وردزورث، شیلر و گوته، از جمله کسانی ساخته که با قریحه آفرینندگی، استعداد انتقادی را نیز واجد بوده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۷۵).

دوره امیرخسرو، دوره تأثیرپذیری موسیقی هندی از موسیقی ایرانی نیز بود و امیرخسرو، خود از کسانی بود که در پیوند دادن موسیقی هندی و ایرانی به یکدیگر، به مثابه نمودهایی از فرهنگ این دو سرزمین، کارهای تازه‌ای کرد. ایجاد دوازده مقام در موسیقی و اختراع سازهای سیتار و طبله را به او نسبت داده‌اند. او بنا بر دانش موسیقایی خود، در آفرینش ایهام‌های موسیقایی، مقدم بر حافظ و مؤثر بر وی بوده است (نک: اسماعیلی و قاسمی نیا، ۱۳۹۵: ۷). در ارزش کوشش‌های امیرخسرو در تلفیق فرهنگ هندی و ایرانی، به‌ویژه در زمینه موسیقی گفته شده است که او گشاینده راهی بود که پس از ابوریحان بیرونی تقریباً بسته مانده بود (نک: میرزاخان بن فخرالدین محمد، ۱۳۵۴: چهارده).

یکی دیگر از گزاره‌های موجود در کارنامه هنری- ادبی این شاعر که در میان دیگر شاعران به آن تشخص یافته، مخترعات بلاغی وی و نوآوری‌هایی است که در صنعت‌های بدیعی داشته است. نوآوری‌های بلاغی که آگاهانه بنا بر الگویی از پیش اندیشیده شده یا ناآگاهانه، به مثابه برون‌دادهای ذوقی در لحظه‌های قرار گرفتن در جذبۀ سرودن اتفاق می‌افتد، درباره هر شاعری می‌تواند مصداق داشته باشد. از مصنوع‌سرایانی که تبدیل شدن اشعارشان به انبانی از صنعت‌های عجیب و غریب را استادی و کاربلدی در شعر تعبیر می‌کنند تا لطیف‌طبعانی که به گفته پل والر<sup>۱</sup> می‌دانند که صنعت‌های هنری به ویتامین‌های موجود در میوه‌ها می‌مانند که دیده نمی‌شوند، ولی تأثیر خود را می‌گذارند؛ آنچه باعث شده است از میان انبوه شاعران پارسی گو، بتوان جستاری را به مخترعات بلاغی و بدعت‌های امیرخسرو دهلوی در بدیع اختصاص داد، اشارات خود وی به این موضوع در مقاله سوم رسائل الاعجاز (اعجاز خسروی) موسوم به «فی اللطایف من المصنوعات» و سپس توجه برخی بلاغیون به هنرنامه‌ی‌ها و نوآوری‌های او در این

1. Paul Valéry

قلمرو است. این اتفاق در خصوص دیگران کمتر افتاده و زیر گردوغبار ماندن هنرنمایی‌ها و نوآوری‌های آن‌ها، رهاورد ناخوش این سهل‌انگاری است.

امیر خسرو شاعری است که به ساختن صنعت‌های بدیعی، تصرف در آن‌ها یا ارائه شواهد نغز برایشان شهرت یافته و ذکر ابداعات و اختراعات وی در این باره، بر خامه مؤلفان کتاب‌های بلاغی و تذکره‌ها جاری بوده است. متفنین بودن در شعر که عبدالرحمان جامی (۷۹۳-۸۷۱ق)، ویژگی امیر خسرو دانسته (جامی، ۱۳۸۱: ۱۰۶)، از آن حدی که منظور جامی است، یعنی طبع آزمایی مقتدرانه و موقف امیر خسرو در انواع قوالب شعری فراتر می‌رود و قدرت‌نمایی در قلمرو بدیع، ساختن صنعت‌های نو و تصرف در صنعت‌های موجود را نیز در بر می‌گیرد. همچنین شیرعلی خان لودی در دیباچهٔ تذکرهٔ مرآت الخیال (۱۱۰۲ق) از ایجاد برخی صنعت‌ها توسط امیر خسرو سخن گفته و خوانندگان را برای آگاهی یافتن از آن‌ها، به مصنفات وی رهنمون شده است: «صنایعی که در متقدمین، از امیر خسرو دهلوی و در متأخرین، از شیخ حبیب‌الله اکبرآبادی سر زده، به قالب گفت درنیاید و موقوف بر مطالعهٔ مصنفات ایشان است» (شیرعلی خان لودی، ۱۳۷۷: ۷).

ثبت برخی ابداعات بدیعی به نام امیر خسرو دهلوی، نخست، مدیون سیف جام هروی (نیمهٔ اول قرن هشتم و نیمهٔ اول قرن نهم)، نویسندهٔ جامع الصنایع و الاوزان است. سیف هروی جدا از آنکه بارها در کتاب خود که باید پیش از سال ۷۷۸ق نوشته شده باشد، به احترام و اکرام از امیر خسرو با عنوان «خسرو شاعران» نام برده و به اشعار وی استشهاد کرده و بخشی را نیز به مخترعات بلاغی وی اختصاص داده است. همچنین در دیگر جاها از جامع الصنایع، برخی مخترعات امیر خسرو یا تصرفات وی را در بعضی صنایع بیان کرده و برای آن‌ها شواهدی از شعر وی آورده است.

ملاحسین واعظ کاشفی، مؤلف بدایع الافکار فی صنایع الاشعار (بین ۸۷۵ تا ۹۱۰ق)، دومین کسی است که از مخترعات بلاغی امیر خسرو سخن گفته است؛ اما نه با گشودن فصلی جداگانه برای این موضوع، بلکه به‌طور پراکنده و در زیر مجموعهٔ برخی صنعت‌ها.

پس از این دو، آزاد بلگرامی در *سبحة المرجان فی آثار هندستان* (۱۱۷۷ق) و تحریر فارسی آن با نام *غزالان الهند* (۱۱۷۸ق)، در فصلی جداگانه، مخترعات بلاغی امیر خسرو را بررسی کرده است. همچنین علامه شبلی نعمانی (ف. ۱۳۳۲ق)، با پیش چشم داشتن آثار و آرای او و نیز *اعجاز خسروی امیر خسرو*، درباره هنرنمایی‌های بلاغی وی سخن گفته و نمونه‌هایی نیز به دست داده است. برخی دیگر از ادیبان و نویسندگان کتاب‌های بلاغی نیز به شعر امیر خسرو دهلوی استشهاد کرده و آن را ستوده‌اند؛ اما نسبت دادن اختراعات و ابداعاتی در صنایع شعری به امیر خسرو و توضیح درباره آن‌ها، پس از *رسائل الاعجاز خود* او، کار افرادی است که در بالا از آن‌ها نام برده شد و در ادامه، به گزارش و سنجش آرایش آن می‌پردازیم.

### ۱-۱. روش پژوهش

روش پژوهش در این جستار، توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات لازم از راه سند کاوی و بر بنیاد منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده است. جامعه آماری، برخی کتاب‌ها و نوشته‌های بلاغی فارسی بوده که در توضیح و تکمیل مطالب، راهگشا تشخیص داده شده‌اند.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد تاکنون پژوهش در خصوص اختراعات و ابداعات امیر خسرو دهلوی در بلاغت و بدیع، به سطرهایی از کتاب *نقد ادبی در سبک هندی*، نوشته محمود فتوحی (۱۳۸۵) منحصر باشد. او در پایان بحث درباره دو کتاب آزاد بلگرامی، *سبحة المرجان* و *غزالان الهند*، یک صفحه را صرفاً به معرفی (و نه نقد و بررسی) مندرجات این دو کتاب درباره ابداعات امیر خسرو در بدیع اختصاص داده است. نوشته فتوحی، دو اشکال دارد: ۱. فتوحی در کتاب خود با استناد به *سبحة المرجان فی آثار هندستان* و *غزالان الهند* بیان کرده است که بلگرامی اختراع پنج صنعت ابوقلمون، تدارک، ماده تاریخ، زبر و بینات را به امیر خسرو دهلوی نسبت داده است. این اشتباهی آشکار است. در مقاله سوم *سبحة المرجان*، با عنوان «فی نوع من مستخرجات الامیر خسرو الدهلوی: ابوقلمون و ثمانية انواع قديمت» آشکارا بیان شده که آزاد فقط ابوقلمون را اختراع امیر خسرو

دانسته و در این مقاله، قصد توضیح این صنعت همراه با هشت صنعت قدیمی (التدارک، التلمیح، التعمیه، التاریخ، الزُّبر، البینات، دائرةالتاریخ و التصغیر) را دارد. در فصل سوم *غزالان الهند* نیز که تحریر فارسی *سبحةالمرجان* است، آزاد تحت عنوان «در بیان صنعتی از امیر خسرو»، به توضیح البوقلمون پرداخته و سپس در فصل چهارم، سه صنعت قدیم (الزُّبر، البینات و دائرةالتاریخ) را بررسی کرده است. ۲. فتوحی چه در ویراست اول کتاب که با نام *نقد خیال* (۱۳۷۹) انتشار یافته و تا آن زمان، اطلاعات چندانی از نویسنده جامع *الصنایع و الاوزان*، یعنی سیف جام هروی، در دست نبوده است و چه در ویراست بازنگری شده آن، نسخه خطی این کتاب را در اختیار داشته و بدان ارجاع داده است. در این کتاب، بخشی جداگانه و جامع به مخترعات خسرو شاعران (امیر خسرو دهلوی) اختصاص یافته که کامل تر و مفصل تر از نوشته آزاد بلگرامی در این باره است و از جهت فضل تقدّم بر آن نیز اهمیت دارد؛ با وجود این، فتوحی هیچ اشاره‌ای به مطالب این بخش نکرده و از آن غفلت ورزیده است.

## ۲. ابداعات بدیعی امیر خسرو دهلوی

فقط با به دست دادن سیاهه‌ای از صنعت‌های ابداعی منتسب به امیر خسرو، کار کاملی صورت نخواهد گرفت؛ از این رو، به دلیل غریبگی برخی از این صنعت‌ها یا نام‌هایشان، ابتدا تعریفی از آن‌ها ارائه شده است. در ادامه، پس از بیان آنکه انتساب این صنعت‌ها به امیر خسرو، به ترتیب توسط چه کسانی و در کدام کتاب‌ها صورت گرفته، با واکاوی سابقه آن صنعت‌ها به گونه تقویمی، درستی یا نادرستی انتساب‌ها ارزیابی شده است.

۱-۲. **دورویی:** این صنعت در جامع *الصنایع*، در شمار مخترعات امیر خسرو آمده (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۰) و چنان است که بتوان بیت را به دو زبان، مثلاً فارسی و عربی یا فارسی و هندی خواند. حسینی نیشابوری در *بدایع الصنایع* (۸۹۸ق) آن را با نام‌های مقروء اللغتين و مقروء اللسانين و کاشفی در *بدایع الافکار* با نام‌های ذواللسانين و مضمون اللغتين، با همان بیت شاهد از امیر خسرو که در جامع *الصنایع* آمده، ذکر کرده‌اند (نک: حسینی نیشابوری، ۱۳۸۴: ۱۴۸؛ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۵۳)؛ ولی هیچ کدام درباره اینکه



این صنعت ساخته امیر خسرو است، سخنی نگفته‌اند؛ با وجود این، کاشفی اختراع مصحف ذواللسانین را به امیر خسرو نسبت داده است (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۴۶). تفاوت مصحف ذواللسانین با ذواللسانین و دورویی آن است که در مصحف ذواللسانین، بیت را مشروط به تصحیف و تغییر نقطه‌ها به دو زبان بتوان خواند و معنا کرد. هر چند کاشفی درباره ذواللسانین نیز «اندک تفاوتی در کتابت» و «اندک تغییری در حرکت» را جایز دانسته است، اینکه ذواللسانین و مصحف ذواللسانین را دو صنعت جداگانه در شمار آورده، وجهی ندارد. در این بخش، نوآوری آزاد بلگرامی در *سبحة المرجان* در حد نامیدن صنعتی به «ابوقلمون» است که آن را اختراع امیر خسرو دانسته (آزاد بلگرامی، ۲۰۱۵: ۳۱۶)؛ زیرا گونه‌های ابوقلمون در این کتاب، یعنی ذوالوجهین و قلب اللسانین، به ترتیب، همان مصحف ذواللسانین (در *بدایع الافکار*) و قلب اللسان (در *جامع الصنائع*) است. همچنین شواهد شعری ذکر شده در ذیل این صنعت، مصادیق صنعت «ذوالمعنین غامض» است، نه ذواللسانین و مصحف ذواللسانین. ذوالمعنین غامض در *جامع الصنائع*، بیرون از بخش مخترعات امیر خسرو، پیشینه دارد و جالب آنکه سیف هروی از اختراع آن توسط امیر خسرو سخنی نگفته است. در ذوالمعنین غامض که گونه‌ای ایهام به مثابه «مهم‌ترین ترفند دو معنایی» (صحرائی سرمزده، ۱۳۹۴: ۱۰۴) است (چرا که برای قداما در ایهام، تنها یک معنا که همان معنای دور وازه است پذیرفتنی بوده و از این بابت، میان ایهام با صنعت‌هایی چون ذوالمعنین و ایهام ذی‌الوجه تفاوت می‌گذاشته‌اند)، وازه علاوه بر زبان فارسی، به زبان عربی یا هندی هم معنایی دارد که با آن معنا نیز بیت، تفسیرپذیر است. برای نمونه، در بیت زیر از قمرالدین خان، وازه «کدو» به هر دو معنای آن در فارسی و هندی آمده است. کدو در فارسی به معنای ظرف شراب و در هندی به معنای گاهی است:

گفتم در این بهار گهی باده می‌کشی از ناز گفت آن بت هندی: کدو کدو  
از آنجا که آزاد می‌خواسته تطبیقی نیز میان بلاغت فارسی و بلاغت هندی به دست داده باشد، در *غزلان الهند* که بدین منظور نوشته شده، ابوقلمون را به عنوان صنعتی از امیر خسرو، به ذوالمعنین غامض منحصر داشته و دیگر درباره ذوالوجهین و قلب اللسانین

چیزی نگفته است. در کتاب اخیر، شواهد شعری ارائه شده توسط آزاد، همگی مصادیق ذوالمعنین غامض اند.

چنان که گفته شد، ذوالمعنین غامض را می توان همان ایهام دانست و آن را ساخته امیر خسرو دانستن نیز جای چون و چرا دارد؛ مگر آنکه بگوییم ایهام در شعر پیشینیان بر مدار معانی فارسی و عربی واژه می گردیده و در شعر امیر خسرو و دیگر پارسی گویان هند، به معنای واژه در زبان هندی نیز توجه شده است. برای مثال، هندویی از عبدالجلیل بلگرامی پرسیده است که حقّ تعالی فرموده: لا رَطْبَ وَ لا يَابِسَ اِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ؛ آیا در قرآن، ذکر «کان» که یکی از مقتدایان هنود است، آمده و بلگرامی در جواب گفته: آری، آنجا که فرماید: کَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ وَ مِي دَانِيْمَ كِهَ نَظِيْرَ اِيْنِ بٰزِيْ بِا مَعْنٰی فَارَسِيْ وَ عَرَبِيْ «کان»، در چهار مقاله (حدود ۵۵۰ق) سابقه دارد؛ آنجا که اسکافی این گونه نغز، نوح بن منصور سامانی را از چیرگی تاش اسپهسالار بر ماکان کاکوی می آگاهاند: «پس اسکافی دو انگشت کاغذ برگرفت و بنوشت: اَمَّا، مَا كَان فَصَارَ كَاسْمِهِ وَالسَّلَامُ» (نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۱۶).

همچنین در بیتی از صنایع بلخی، شاعر سده چهارم هجری، می خوانیم:

همواره سری کار تو با نیکان باد      تو میر شهید و دشمنت ماکان باد

(تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۳۰۸)

ذواللسانین یا دورویی با نام «دورو» در شعر العجم آمده است (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۴۸/۲). در تعریف علامه شبلی نعمانی از این صنعت، معنی در تصحیف بیت نیست؛ از این رو، صنعت دورو در شعر العجم، هم می تواند در بردارنده دورویی و ذواللسانین باشد و هم در بردارنده مصحف ذواللسانین.

یادآور می شود که در ابداع البدایع، «ذولسانین» بدون اشاره به نقش امیر خسرو در اختراع آن تعریف شده و مؤلف، پس از ارائه شواهدی بیان کرده که «مقامات حمیدی نیز مثالی برای این صنعت آورده است» (قریب گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۴۸)؛ اما برخلاف عامه بلاغیون، صاحب دره نجفی، ذولسانین را همان ملمع دانسته که صنعت دیگری است و

با ذواللسانین (ذولسانین) منسوب به امیر خسرو تفاوت دارد؛ زیرا ملّمع یا ذولسانین بنا به تعریف درّه نجفی آن است که «مصرعی را پارسی و مصرعی را عربی گویند و لسان دیگر هم ممکن است، اختصاص به فارسی و عربی ندارد» (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۲: ۱۶۰ و ۱۶۱).

## ۲-۲. ایهام ذوالوجه: این صنعت و دو صنعت بعدی، یعنی «ترجمة اللفظ» و

«ردیف‌المعینین»، گونه‌ای از ایهام‌اند. ایهام، صنعتی نیست که تا زمان امیر خسرو ناشناخته بوده و توسط وی ساخته شده باشد. آنچه باعث شده نام امیر خسرو در پیوند با این صنعت، تا حدّی بر سر زبان‌ها بیفتد، نوآوری و قدرت‌نمایی او در این بیت است:

پیلتن شاهی و بسیار است بارت بر سریر  
زین مرنج ای ابر و باغ ار گویمت بسیار بار  
از واژه ایهام‌مند «بار» در مصراع دوم، در پیوند با سایر واژه‌ها هفت معنا (گرانی و استواری، بار دادن و به خدمت پذیرفتن، بارنده، بیار در وجه امر، مرتبه و کُرت، ثمر و نیکوکار) برمی‌آید؛ حال آنکه انگاره رایج درباره ایهام آن بوده که واژه را یک معنای دور پذیرفتنی و یک معنای نزدیک ناپذیرفتنی باشد. در حقایق الحداثی و بدایع الافکار، اشتمال واژه بر سه معنا، ایهام تام نامیده شده است (رامی تبریزی، ۱۳۸۵: ۵۸؛ واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۰). به نظر می‌رسد کاشفی، نخستین کسی است از بلاغیون که با استشهاد به بیت بالا، ذیل صنعت «ایهام ذوالوجه»، توجه‌ها را به کار امیر خسرو جلب کرده باشد (نک: کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۰). در جامع الصّنائع، ذیل صنعت «ذوالمعانی» که همان ایهام ذوالوجه در بدایع الافکار است، به رغم مقتضای مقام، نه از امیر خسرو و نه از بیت او سخنی به میان نیامده و این جای درنگ است؛ زیرا سیف جام هروی را چنان ارادتی به امیر خسرو است که محال می‌نماید مجالی برای نام بردن از او و استشهاد به اشعارش فراهم بیاید و از آن پرهیز کند. نویسنده تذکرة مرآت الخیال (۱۱۰۲ق) در احوال امیر خسرو، با اشاره به کثیر التالیف بودن او، به ذکر بیت معروف وی که «در صنعت ایهام ذی‌الوجه واقع شده و عجب‌تر از آن کسی نگفته است» اکتفا کرده و نوشته است: «این بیت امیر را تا امروز هیچ کس جواب نتوانست رسانید» (شیرعلی خان لودی، ۱۳۷۷: ۳۹). در غزالان الّهند به بیان این عبارت که «امیر خسرو دهلوی ایهام را تا هفت معنی رسانید»

(آزاد بلگرامی، ۱۳۸۲: ۵۱) بسنده شده و در شعر العجم هم جز آنکه این صنعت به «محتمل المعانی» تغییر نام داده، کار دیگری صورت نگرفته است.

کسانی که این شگرد بلاغی امیر خسرو را به شکلی گزارش کرده‌اند، آشکار است که در برابر آن، احساس شگفتی داشته‌اند و این ناشی از بی‌خبری آنان از منظومه حیرت‌انگیز ایهام‌ها و انواع تناسب‌های واژگانی شعر حافظ بوده است.

از معاصران، نصرالله تقوی، صنعت «بوقلمون» را در کتاب خود بازآورده و توضیح داده است. چنان‌که دیدیم، این صنعت در آثار بلاغی آزاد بلگرامی پیشینه دارد و اینکه بوقلمون را جزو صنایعی دانسته‌اند که برای نخستین بار در کتاب *هنجار گفتار نصرالله تقوی* معرفی شده (کاردگر، ۱۳۹۶: ۵۰)، درست نیست. تقوی پس از تعریف بوقلمون به صنعتی که در آن لفظی بر حسب زبان‌های مختلف، معانی متعدد داشته باشد و کلام با همه آن‌ها معنا بدهد، به بیت معروف امیر خسرو در ایهام ذوالوجوه استشهد کرده است، با این برداشت تازه که در این بیت، واژه «بار» در عربی به معنای نیکوکار و در فارسی به معنای بارنده و میوه است و بیت با هر سه، معنای درستی دارد (تقوی، ۱۳۱۷: ۲۶۷). شایان ذکر است این صنعت با این تعریف، چنان‌که پیش‌تر با ارجاع به جامع الصنایع گفته شد، ذوالمعنیین غامض است نه ابوقلمون.

۲-۳. **ترجمة اللفظ:** آنچه بدین نام در جامع الصنایع جزو مخترعات بلاغی امیر خسرو آمده و شبلی نعمانی از آن به عنوان «ایجادات خاص او» سخن گفته (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۴۹/۲)، صنعتی است که در آن، برگردان عربی یا هندی یکی از دو واژه که کنار هم قرار گرفته‌اند، واژه کناری آن می‌شود. در مصراع «سودای رخ تو گشت ما را»، ترجمه واژه «گشت» به زبان اردو می‌شود «ما را»؛ یعنی همان واژه کناری‌اش. با این حساب، ایهام ترجمه در کتاب *نگاهی تازه به بدیع سیروس شمیسا* (نک: شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۹)، کشف تازه‌ای نیست و گذاشتن نامی نو بر صنعتی قدیمی است. البته حدود یک سده پیش از شمیسا، محمدحسین قریب گرکانی (۱۳۰۵-۱۲۲۲)، از علمای اواخر دوره قاجار، در *ابداع البدایع و قطوف الربیع فی صنوف البدیع*، صنعت مذکور را ایهام ترجمه

و ایهام التَّرجمه (قریب گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۲۰؛ همان، ۱۳۸۹: ۷۴) نام نهاده و طرفه آنکه، در *ابداع البدایع*، آن را از مستدرکات خود دانسته است. افزون بر این، آشنایان با ادبیات فارسی می‌دانند که اگر امیر خسرو در ترجمه‌اللفظ کاربرد هم بوده باشد، این صنعت را ساخته او دانستن تا چه اندازه اشتباه است. تنوُّقی که امیر خسرو در این باره کرده، آن است که به دلیل آشنایی اش با زبان‌های مختلف، زبان هندی را نیز در این صنعت دخالت داده و بافت کلام را چنان آراسته است که ترجمهٔ واژه‌ای به زبان هندی، واژهٔ کناری آن بشود، و گرنه پیش از امیر خسرو و هم‌زمان با او، این صنعت بنا بر ترجمهٔ عربی-فارسی واژه، در شعر دَری، نمونه‌های نغز فراوان دارد:

ای چاکری جاه تو را لایق آسمان      وی بندگی رای تو را در خور آفتاب  
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۱/۱)

آفتاب، فارسی شدهٔ واژهٔ خور (زبان پهلوی) است.

از درون خود مشو بیرون دمی      نانت اگر باید همی خور خون دمی  
(عطار، ۱۳۸۵: ۳۸۴، ب ۳۳۲۵)

خون، فارسی شدهٔ واژهٔ دم (زبان عربی) است.

شود غزالهٔ خورشید صید لاغر من      گر آهوئی چو تو یک دم شکار من باشی

خورشید، پارسی شدهٔ واژهٔ غزاله (زبان عربی) است.

اگر هم جواری واژه‌هایی که میان آن‌ها چنین نسبتی برقرار است، شرط نباشد و فاصله‌افتادن میان آن‌ها جایز باشد، بسیار بیش از این‌ها می‌شود از شعر دَری و از نثر مصنوع پارسی، مثال آورد:

- بر لوح شکستهٔ کشتی، تمنی جاریهٔ بهشتی پخته (زیدری نسوی، ۱۳۹۹: ۴۱).  
- نیم‌شبی راه گرفته می‌راندم و بر عزم خوی اسپ در عرق نشانده می‌رفت (همان):

۲-۴. **ردیف‌المعینین**: ردیف‌المعینین که در جامع‌الصنایع با تعریفی نه چندان دقیق، در فهرست مخترعات امیر خسرو آمده، امکان‌پذیر بودن دو گانه خوانی ردیف به شکل مفرد و مرکب است. به تعبیر مؤلف، «از یک لفظ ردیف، دو معنی تمام و مفید مستفاد شود» (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۶). واعظ کاشفی این صنعت را شبه ایهام نامیده و از یک سو با ارائه تعریف بهتری از آن و از دیگر سو با ذکر نکردن عبارتی که بر اختراع این صنعت توسط امیر خسرو اشاره داشته باشد (نک: کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۱)، حق مطلب را درست‌تر ادا کرده است.

۲-۵. **عزل‌اللسان**: سیف جام هروی این صنعت را این گونه تعریف کرده است: «در خواندن این ترکیب، زبان به کام نمی‌رسد.» او آن را جزو مخترعات بلاغی امیر خسرو آورده است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۳). کاشفی نام این صنعت را «توصیل» گذاشته و برای آن، به همان ابیات امیر خسرو که در جامع‌الصنایع آمده، استشهاد کرده (نک: همان: ۱۵۵)، ولی درباره اینکه این صنعت، اختراع امیر خسرو باشد، سخنی نگفته است. این صنعت را «واصل‌الشفقتین» (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۲: ۱۶۶؛ شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۴) و «لب‌پیوند» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۷۳) نیز نامیده‌اند و عکس صنعت «تفصیل» یا «واسع‌الشفقتین» است. در تفصیل، هنگام خواندن شعر، لب‌ها به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در توصیل، خواندن الفاظ شعر، با برخورد پیاپی لب‌ها به یکدیگر همراه است. اگر بخواهیم دقیق دیده باشیم، «معجزة الألسنة و الشفاه» در شعر العجم که جزو هنرنامه‌ی بلاغی امیر خسرو آمده (شبل‌ی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۴۹/۲)، به صنعت تفصیل شبیه است. بنا بر تلقی شبل‌ی نعمانی، در معجزة الألسنة و الشفاه، هنگام خواندن شعر، «لب هیچ تکان نمی‌خورد، بلکه الفاظ فقط از حلق خارج می‌گردد» (همان). این دست صنعت‌ها را می‌شود مجموعاً بازی‌های لب و زبان خواند. تا زمان امیر خسرو و حتی تا یک سده پس از وی، از این صنعت‌ها اگر هم آگاهانه در اشعار به کار رفته باشد، نام و نشانی در کتاب‌های بلاغی نیست و چنان که گفته شد، نخستین بار، صاحب‌بدایع‌الافکار به برخی از آن‌ها توجه داده است.

اما در نگاهی ارزیابانه، وقتی می‌توان در این صنعت‌ها جاذبه زیبایی‌شناختی دید که مثلاً این حرکت و حالت لب‌ها و زبان، در تناسب با موضوع شعر، توان القایی داشته و تداعی‌کننده آن باشد، و گرنه اینکه کلام به گونه‌ای ترتیب یافته باشد که لب‌ها و زبان را هنگام خواندن به حرکت درآورد یا نه، به خودی‌خود چه ارزش زیبایی‌شناختی دارد؟ چشم از آینه‌داران خط و خالش گشت لبم از بوسه‌ریایان بر و دوشش باد در این بیت از حافظ شیرازی، جداماندن لب‌ها از یکدیگر و بازشدن‌های پیاپی دهان هنگام خواندن مصراع اول، تداعی‌کننده دریدگی چشم برای دیدن و بلعیدن یار و جمع‌شدن لب‌ها هنگام خواندن مصراع دوم، تداعی‌کننده غنچه‌شدگی لب‌ها برای بوسیدن اوست (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۱۹).

همچنین در بیتی از براءت استهلال پرآوازه فردوسی در داستان رستم و سهراب، فراوانی مصوت‌های بلند و بازماندن پیاپی دهان هنگام خواندن آن، علاوه بر تداعی حرص و سیری‌ناپذیری آدمی، رفتار «آز» را نیز به نمایش درمی‌آورد. در اساطیر ایران، آز پتیاره‌ای است که همواره دهانش برای بلعیدن باز است و اگر چیزی برای بلعیدن نیابد، خود را می‌بلعد.

همه تا در آزر رفته فراز  
به کس بر نشد این در راز باز  
(فردوسی، ۱۳۹۸: ۱/۲۶۱)

۲-۶. **قلب اللسان**: آن است که مقلوب بیتی فارسی، بیتی عربی شود. در جامع الصنائع، سبحة المرجان و شعر العجم، اختراع این صنعت به امیر خسرو نسبت داده شده است. آزاد بلگرامی و شبلی نعمانی آن را قلب اللسانین نامیده و برخلاف سیف هروی و شبلی نعمانی که آن را صنعتی جداگانه قلمداد کرده‌اند، آزاد بلگرامی آن را یکی از گونه‌های ابوقلمون در شمار آورده است. تا سده نهم هجری، مفصل‌ترین توضیح درباره صنعت قلب، در ترجمان البلاغه (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۵-۲۰) و پس از آن، در بدایع الافکار آمده است؛ اما نه رادویانی و نه واعظ کاشفی، هیچ‌کدام به این شکل از مقلوب که در آن با قلب مصراع‌ها، عبارت‌هایی به زبان عربی یا زبانی دیگر حاصل شود، اشاره نکرده‌اند و گویا چنین شگرد بدیعی در شعر پارسی به نظرشان نرسیده است.

۲-۷. معمّیات: در کتاب‌های بلاغی فارسی، پیشینهٔ پرداختن به معمّا به‌عنوان یک آرایهٔ بلاغی، به حدائق السّحر رسیده و اگر لغز یا چیستان را نیز گونه‌ای معمّا بدانیم، به ترجمان البلاغه می‌رسد. جای شگفتی نیست که با گذشت زمان، شاعران در این صنعت نیز چون صنعت‌های دیگر، دست‌کاری‌هایی کرده و آن را به‌شکل‌های دیگر درآورده و پیچیده‌تر کرده باشند؛ از این‌رو، قرار گرفتن این صنعت در شمار مخترعات بلاغی امیر خسرو، از بابت ابتکار او در ایجاد شکل‌های تازه‌ای از آن است. در جامع الصّناع، سخن گفتن دربارهٔ چهار گونه معمّا با نام امیر خسرو همراه است: معمّای مصوّر، معمّای موشّح، معمّای محرّف و معمّای مُبدل.

در معمّای مصوّر، شاعر با بیان مشبّه‌به‌های مناسب، به‌شکلی کنایی، حرفی از حروف الفبا را قصد می‌کند؛ مثلاً از نیزه «الف» را، از ارّه «س» را و از هلال و نعل «ع» را. در معمّای موشّح، از بخشی از واژه، یکی از حروف الفبا به همان شکل که صدا زده می‌شود، استخراج می‌شود و از ترکیب مسمّیات آن‌ها یک نام به دست می‌آید؛ چنان‌که از واژه عمیم حرف «میم»، از واژه رشعی حرف «ح»، از واژه بازپسین حرف «سین» و از واژه مجنون حرف «نون» بیرون می‌آید و جمع مسمّیات این‌ها می‌شود «محسن». معمّای محرّف چنان است که به طریق ایهام، از بیتی که دارای معنای قریب است، با افزودن به حروف یا کاستن از آن‌ها بنا بر شیوه‌نامهٔ رمزآلودی که در بیت آمده، نامی بیرون می‌آید که همان معنای بعید مدّنظر شاعر است. تفاوت معمّای مُبدل با معماهای قبل، آن است که از برگردان واژه به زبان عربی یا زبان‌های دیگر، نامی که مدّنظر شاعر است برمی‌آید؛ مثلاً واژهٔ آفتاب، ما را به نام «شمس» که مدّنظر شاعر است، رهنمون می‌شود.

سیف جام هروی، اختراع معمّای مصوّر و معمّای موشّح را از اساس به امیر خسرو نسبت داده و در فصل مخترعات بلاغی وی آورده است. او بیرون از این فصل، معمّای محرّف و معمّای مُبدل را معماهایی دانسته که پیش‌تر وجود داشته‌اند؛ اما امیر خسرو آن‌ها را لطیف‌تر به کار برده و شکلی نو از آن‌ها را عرضه کرده است؛ چنان‌که معمّای مُبدل



را که بدون وجود قرینه‌ای دال بر ناگزیری ترجمه لفظ به زبان دیگر مرسوم بوده، به شکل معمّای مبدل با قرینه در آورده است (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۸۹ و ۱۹۰). انتظار داریم واعظ کاشفی پس از سیف جام هروی، نخستین کسی باشد که دربارهٔ معمّاهای اختراعی امیر خسرو سخن گفته باشد. کاشفی هنگام معرفی معمّا و گونه‌بندی آن که با اقتباس‌هایی از *حلل مطرّز* همراه بوده، نامی از امیر خسرو و نوآوری‌اش در معمّاسازی نبرده است؛ اما موقع معرفی «التوشیحات» و برشمردن شکل‌های بسیار آن، «موشح مرشح» را از نوادر صنایع و غرایب بدایع دانسته و گفته است که آن از مخترعات بلاغی امیر خسرو دهلوی است (نک: کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۰). موشح مرشح همان صنعتی است که پیش‌تر با نام معمّای موشح در *جامع الصنایع* آمده است. می‌توان میان ایهام مرکب در *بدایع الافکار*، با معمّای مصور در *جامع الصنایع* نیز همانندی‌هایی سراغ گرفت؛ اما در آنجا هم کاشفی از اینکه امیر خسرو دستی در ساختن یا نوکردن این صنعت داشته، حرفی نزده است. آزاد بلگرامی، شبلی نعمانی و شیرعلی خان لودی نیز بدین قلمرو، یعنی معمّاهای اختراعی امیر خسرو، ورودی نداشته‌اند.

۲-۸. **حامل موقوف متولد و مستزاد حامل:** «حامل موقوف متولد» را با نام‌های دیگری از قبیل «حامل موقوف» و «موقوف الآخر»، از مخترعات یا موضوعات بلاغی امیر خسرو دانسته (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۶؛ واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۶۰؛ شبلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۴۹/۲) و همگی به نمونه‌ای که در زیر آورده شده، استشهاد کرده‌اند و شاید از روی دست یکدیگر نوشته باشند. در این صنعت، مصراع‌ها موقوف‌المعانی‌اند تا مصراع پایانی و مصراع پایانی نیز در معنا موقوف به واژه محذوفی است که به حدس فهمیده می‌شود؛ چنان‌که در این شعر، مصراع چهارم، موقوف به واژه محذوف «بینی» است:

در حُسن تو را کسی نماند الا خورشید که هر صبح برون آید تا  
خدمت کند و پای تو بوسد اما بینی تو به‌سوی او چو پا بوسد یا

تفاوت این صنعت با «ارصاد و تسهیم» در آن است که اولاً ارصاد و تسهیم در یک بیت اتفاق می‌افتد و ثانیاً واژه‌ای که به حدس فهمیده می‌شود، محذوف نیست.

توجه به موقوف‌المعانی در شعر، در کتاب‌های المعجم، معیار جمالی و حقایق الحدائق پیشینه دارد و بلاغیون، تحت عنوان‌های «تضمین»، «ترشیح» و «موقوف»، به گزارش آن پرداخته‌اند. در حقایق الحدائق، نه گونه موقوف بررسی شده و برای آن‌ها شواهدی آمده است؛ از این رو، آنچه باعث می‌شود ادعاهای مذکور در خصوص اختراع امیر خسرو در این حوزه را تحمل کنیم، صرفاً تصرفی است که او در این صنعت کرده و در سروده چهاربیتی بالا، مصراع‌های اول تا سوم را به یکدیگر موقوف داشته و مصرع چهارم را بی آنکه معنای آن در مصراعی دیگر تکمیل شود، موقوف گذاشته است.

همچنین بر بنیاد تصرفی که امیر خسرو از باب موقوف ساختن مصراع‌ها به یکدیگر در مستزاد کرده، اختراع گونه‌ای از آن، موسوم به «مستزاد حامل» (نک: سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۱۹۷) یا «مستزاد موقوف» (نک: واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۶۲) به او نسبت یافته است. در این صنعت (یا قالب شعری)، ابیات در معنا موقوف به الفاظ مستزادند و بدون آن‌ها ابیات یا بیت پایانی شعر، در معنا ناقص است؛ حال آنکه، به ادعای مؤلفان جامع الصنایع و بدایع الافکار، در مستزاد به شیوه متقدمان، ابیات در معنا کامل بودند و الفاظ مستزاد، حکم زینت شعر را داشتند و نبودشان خللی در معنا ایجاد نمی‌کرد.

## ۲-۹. فارس‌العراب، تسجیع لفّ و نشر، مبادلة الرّاسین، ضمن اللفظ،

**نثر اللفظ:** این پنج صنعت را فقط مؤلف جامع الصنایع، ساخته امیر خسرو دانسته است. «فارس‌العراب» آن است که الفاظ شعر یا نثر، همگی عربی باشند. در «تسجیع لفّ و نشر» که آمیختن لفّ و نشر به سجع است، فضل تقدّم با دیگران، از جمله عبدالواسع جبلی است؛ اما امیر خسرو علاوه بر آنکه به شعر عبدالواسع جبلی در این صنعت جواب داده، در شعری دیگر، با تصرفاتی در این صنعت، آن را به طرز جدیدی بیان کرده است:

کجا خیزد چو تو سروی جوان و نازک و نوبر / شکر گفتار و شیرین کار و گل رخسار و مه پیکر  
نباشد چون لب و اندام و گیسو و برت هرگز / شکر شیرین و گل رنگین و شب مشکین و صبح انور  
(سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۹)

همچنین سیف جام هروی، خود با پیش چشم داشتن اشعار بالا، اشعاری در صنعت «ترصیع لفّ و نشر» ساخته است. در «مبادلة الرّأسین»، اولین حرف دو لفظ مجانس با یکدیگر مبادله می‌شود؛ مثلاً در مصراع «گر رسم کرم داری در کوچه درم کاری»، حرف اوّل «کرم» و «درم» و نیز حرف اوّل «داری» و «کاری» مبادله شده است. آشکار است که اگر قرار باشد چنین مواردی را صنعت و ارائه دهندگان نشان را مخترع بنامیم، تا چه اندازه باید سیاهه اختراعات بلاغی را گسترش دهیم. شایسته است مواردی از این دست را که احتمالاً جز یکی دو نمونه بی‌روح نیز ندارند، نوعی کاربرد در صنعت‌های موجود بدانیم و از آن‌ها بگذریم.

در ادامه، هروی با اذعان به تقدّم سوزنی سمرقندی (ف. ۵۶۲ یا ۵۶۹ق) در «نظم النثر»، این صنعت را با توجه به تصرفاتی که امیر خسرو در آن کرده، جزو مخترعات او آورده است. تعریف سیف هروی از این صنعت، آن است که قطعات نثر و از جمله مکتوبات، با همان چینش واژه‌ها منظوم شود. این صنعت را از این رو که در آن، بخشی از واژه‌های انتهای مصراع، در آغاز مصراع بعد می‌آید، می‌توان همان آرایه «مُدراج» تلقی کرد که در ادبیات انگلیسی به Broken Rhyme مشهور است و کاربرد آن در شعر عربی، بسیار بیشتر از شعر فارسی است. در کتاب‌های بلاغی فارسی، قدیمی‌ترین اشاره به این صنعت را در المعجم فی معاییر اشعار العجم (پس از ۶۲۸ق) می‌توان دید. آنجا که شمس قیس در بیان اوصاف ناپسندیده که در کلام منظوم آید، به توضیح «تضمین» پرداخته و یکی از وجوه آن را این دانسته که بخشی از واژه در آغاز مصراع بعد بیاید. شمس قیس این جنس مضمّن را در شعر عرب قبیح می‌داند؛ ولی در شعر فارسی، آن را خالی از مزه ندانسته و نوشته است: «چون در اشعار پارسی، این جنس تفریقات آلا در نظمی که بر سیل هزل [و ظرافت] گویند، نیفتد [...] توقیف معانی ایات [بر یکدیگر] چندان قبیح نباشد که آن را در معایب شعر باید آورد، بلکه از این جنس افتد که سخت بدیع و نادر باشد» (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۲۹۱-۲۹۳).

در معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی که با پیش رو داشتن المعجم نوشته شده است، با انتقاد به نظر شمس قیس رازی بیان شده که تضمین انواعی دارد و «هیچ نوع از آن مستهجن نیست و آنچه اساتذۀ مقدم، این نوع را در عیوب قوافی آورده‌اند، بی توجیه است» (شمس فخری، ۱۳۸۹: ۲۳۶ و ۲۳۷).

«ضمن اللفظ» به مثابه یکی دیگر از صنعت‌های ساخته شده امیر خسرو به ادعای مؤلف جامع الصنائع، از دو دیدگاه جای تأمل دارد: از بابت توجهی که برای نخستین بار در کتاب‌های بلاغی فارسی به این صنعت شده و نیز از بابت سهل‌انگاری در استشهدانکردن به شعر حافظ در ذیل آن، به عنوان پادشاه بی‌همتای این قلمرو. در این صنعت، الفاظ می‌توانند متضمن الفاظ دیگری باشند که با یکدیگر از جهاتی تناسب دارند؛ مثلاً در

بیت  
در حلقه خدام کمر مردانه مشکل که تو بی‌درنگ بستن خواهی

الفاظ «خدام» و «مردانه»، متضمن الفاظ متناسب «دام» و «دانه» و الفاظ «مشکل» و «درنگ»، متضمن الفاظ متناسب «مشک» و «رنگ» هستند (سیف جام هروی، ۱۳۹۹: ۲۱۳).

این قبیل شیرین‌کاری‌های زیبایی‌شناسیک در شعر حافظ پنهان‌نمانده و در روزگار ما برخی از پژوهشگران بدان راه برده و بر آن نام‌هایی چون «تصحیف تناسب» (ضیایی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۱) نیز گذاشته‌اند. «در نظم و نثر قدیم فارسی، گاه در یک مصراع یا یک بیت یا یک عبارت، دو کلمه یا بیشتر یافته می‌شود که اگر تغییری در نقطه‌ها یا حرکات یا نقطه‌ها و حرکات یکی از این دو کلمه یا چند کلمه داده شود یا همزه‌ای حذف گردد یا سرکشی افزوده یا کاسته شود، میان آن دو یا چند کلمه، نوعی تناسب (مراعات نظیر، طباق و...) حاصل می‌آید که زیباست و حافظ به ایجاد این گونه زیبایی رغبتی دارد. این صنعت از جمله زیبایی‌هایی است که محققان شعر حافظ -ظاهراً- بدان التفاتی نداشته‌اند» (سروشیار، ۱۳۷۸: ۶۰). بنا بر آنچه گفته شد، وجود این صنعت در

شعر پیشینیان و تجلی‌نغزترین نمونه‌های آن در شعر حافظ، اعتبار ادعای اختراع آن توسط امیر خسرو را مخدوش می‌سازد.

## ۲-۱۰. وصل الحروفین و اربعة الحرف: در ابتدای این جستار گفته شد که به

اذعان شبلی نعمانی، برخی از صنعت‌هایی که او ذیل هنرآزمایی‌های امیر خسرو آورده، پیش‌تر وجود داشته‌اند و امیر خسرو از بابت قدرت‌نمایی در کاربرد آن‌ها در آثار خویش، در آن صنایع، نام‌بردار شده است. وصل الحروفین و اربعة الحرف که مصداق‌های اعنات یا لزوم مالایزم‌اند، از همین دست صنعت‌ها هستند که اگرچه اختراع امیر خسرو نبوده‌اند، او توانسته برای آن‌ها نمونه‌های خوبی ارائه دهد. در وصل الحروفین، الفاظ به‌تمامی از حروف به هم چسبیده تشکیل یافته‌اند. اربعة الحرف نیز چنان است که در نظم یا نثر، تنها از چهار حرف «ا»، «و»، «ه» و «ی» استفاده شده باشد. به گفته شبلی نعمانی، این صنعت، «جزو مفاخر امیر شمرده شده و چندین سطر عبارت بامعنی در این صنعت نوشته» (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۴۹/۲). هر چند حق آن است که این صنعت‌ها و مشابهات آن‌ها مثل «رقطا»، «اسنان منشار»، «تدبیج»، «تحت‌النقاط»، «فوق‌النقاط» و... را سوء تفاهم‌هایی درباره معاییر زیبایی‌شناختی شعر و تفنن‌هایی از سر بی‌دردی بدانیم. برخی بر این‌ها نام «سخن‌بازی» گذاشته‌اند (محبّتی، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

### جدول ۱- صنعت‌های بدیعی که اختراع آن‌ها به امیر خسرو دهلوی نسبت یافته است

جامع الصّناع (قبل از ۷۷۸ق)	بدايع الافكار (۸۷۵-۹۱۰ق)	سبحه المرجان (۱۱۷۷ق)	غزالان الهند (۱۱۷۸ق)	شعر العجم (قبل از ۱۳۳۲ق)
دورویی	ذواللسانین* مضمون اللّغتين* مصحف ذواللسانین	ابوقلمون- ذوالوجهین	البوقلمون	دورو
	ایهام ذوالوجه*		ایهام در هفت معنا	محتمل المعانی
				ترجمة اللفظ
	شبه ایهام*			ردیف المعنیین

عزل اللسان	توصیل*		معجزة الألسنة و الشفاه
قلب اللسان		قلب اللسانين	قلب اللسانين
معمای مصور	معمای مصور*		
معمای موشح	موشح مرشح		
معمای محرف			
معمای مبدل			
حامل موقوف متوكد	حامل موقوف		موقوف الآخر
مستزاد حامل	مستزاد موقوف		
فارس العراب، تسجیع لفّ و نشر، مبادلة الرأسین، ضمن اللفظ، نثر اللفظ			
			وصل الحروفین، اربعه الحرف

نشانه ستاره در بالای برخی صنعت‌ها به معنای تصریح نشدن به نام امیر خسرو در آن کتاب است.

### نتیجه گیری

امیر خسرو دهلوی، شخصیتی فرهنگی- ادبی است که به پیروی و سرمشق‌گیری از دستاوردهای پیشینیان اکتفا نکرده و کوشیده است در قلمروهایی نظیر موسیقی و بلاغت نیز نوآوری‌هایی داشته باشد. در این دو قلمرو کامروا بوده و توانسته ایجاد مقام‌های موسیقایی، ابداع برخی سازها و اختراعاتی در صنایع بدیعی را به نام خود ثبت کند. گذشته از سخنان امیر خسرو در مقاله سوم *رسائل الاعجاز* درباره اختراع صنعت‌های تازه توسط او یا تصرفاتش در صنعت‌های قدیمی به رسم جدید، دست کم در چهار اثر از آثار بلاغی فارسی، درباره مخترعات بلاغی امیر خسرو سخن گفته شده است: جامع

الصَّنایع و الاوزان نوشته سیف جام هروی، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار نوشته ملاحسین واعظ کاشفی، سبحة المرجان فی آثار هندستان و غزالان الهند نوشته آزاد بلگرامی و شعر العجم نوشته علامه شبلی نعمانی.

در برخی از این آثار، فصلی مجزاً به مخترعات بلاغی او اختصاص یافته و در برخی دیگر به طور پراکنده و ذیل معرفی صنایع، به نوآوری‌های امیر خسرو اشاره و به قطعاتی از شعر او استشهد شده است. استبعادی ندارد که در آثار بلاغی دیگر، غیر از چهار اثر پیش گفته نیز گهگاه مطالبی در این باره به چشم بیاید که عمدتاً هم رونوشت برداری از آرای هروی، کاشفی، آزاد بلگرامی و شبلی نعمانی است.

برخی از مخترعات بدیعی منتسب به امیر خسرو عبارت‌اند از: ذواللسانین (دورویی)، ایهام ذوالوجوه، ترجمه اللفظ، ردیف المعینین، عزل اللسان، قلب اللسان، حامل موقوف متولد، مستزاد موقوف، فارس العراب، تسجیع لفّ و نشر، مبادله الرأسین، ضمن اللفظ و نشر اللفظ.

ابداعات امیر خسرو در بدیع که از اظهار فضل و ابراز ورزیدگی و مهارت در سخن آوری نیز تهی نبوده است، سه گونه‌اند: ۱. اختراع صنایع تازه؛ ۲. تصرف در صنایع بدیعی موجود و ارائه شکل تازه‌ای از آن‌ها؛ ۳. التزام صنایع مهجور و به دست دادن نمونه‌های درخور برای صنعت‌هایی که اگر چه پیش‌تر وضع شده‌اند، به دلیل دشواری، چنان که باید و شاید کسی از عهده‌شان بر نیامده است.

نگاه دوقطبی به موضوع و درست یا نادرست ارزیابی کردن آرای بلاغیون در انتساب برخی ابداعات بدیعی به امیر خسرو، حقّ مطلب را چنان که باید و شاید ادا نمی‌کند؛ مثلاً «ذوالمعینین غامض» را اگر از این نظر بنگریم که چیزی جز ایهام نیست، در انتساب اختراع آن به امیر خسرو به دیده تردید و تعجب می‌نگریم و اگر در آن حتی به عنوان شکلی از ایهام، نوعی نوآوری سراغ بگیریم، امیر خسرو را مخترع آن خواهیم دانست؛ از این رو، ترجیح داده شد به جای ارزیابی دوگزینه‌ای آرای بلاغیون، زیر هر صنعت با بیان پیشینه احتمالی آن در کتاب‌های بلاغی فارسی، انتساب اختراع آن به امیر خسرو توصیف و تحلیل شود.

از این نکته نیز نباید غفلت کرد که بخشی از وجهه امیر خسرو دهلوی در ابداعات بدیعی و شگفتی افراد از هنر‌نمایی‌های او را باید به حساب توجه امیر خسرو به زبان هندی و نقش آفرینی آن در تازگی بخشیدن به صنعت‌های موجود گذاشت.

### منابع

- آزاد بلگرامی، غلامعلی (۲۰۱۵م)، *سبحة المرجان فی آثار هندستان*، به کوشش محمد سعید الطریحی، بیروت: دارالرافدین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *غز الان الهند*، تصحیح سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر.
- اسماعیلی، عصمت و سعید قاسمی‌نیا (۱۳۹۵)، *مقایسه ایهام در اصطلاحات موسیقی شعر حافظ با دو شاعر هم‌سبک پیشین: خواجه و امیر خسرو*، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۷-۳۲.
- امیر خسرو دهلوی، ابوالحسن یمین‌الدین (۱۳۶۱)، *دیوان امیر خسرو دهلوی*، تصحیح سعید نفیسی، به کوشش م. درویش، تهران: جاویدان.
- انوری، علی‌بن محمد (۱۳۷۶)، *دیوان انوری*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چ ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۸۱)، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: معین.
- تقوی، نصرالله (۱۳۱۷)، *هنجار گفتار*، تهران: چاپخانه مجلس.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۱). *بهارستان*، تصحیح اسماعیل حاکمی، چ ۴، تهران: اطلاعات.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، *دیوان حافظ*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، چ ۳، تهران: خوارزمی.
- حسینی نیشابوری، امیر برهان‌الدین عطاءالله محمود (۱۳۸۴)، *بدایع الصنایع*، تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۶۲)، *تورجمان البلاغه*، تصحیح احمد آتش، چ ۲، تهران: اساطیر.
- رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن‌بن محمد (۱۳۸۵)، *حقایق الحدائق*، تصحیح سید محمد کاظم امام، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *دفتر ایام: مجموعه گفتارها، اندیشه‌ها و جست‌وجوها*، چ ۴، تهران: علمی.



- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی (۱۳۹۹)، **نقشه‌المصدر**، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس.
- سروشیار، جمشید (۱۳۷۸)، **بسوخت دیده ز حیرت: نقدی به تصحیح جدیدی از دیوان حافظ**، نشر دانش، سال ۱۶، شماره ۹۴، صص ۵۵-۷۱.
- سیف جام هروی (۱۳۹۹)، **جامع الصنایع و الاوزان**، تصحیح زینب صادقی‌نژاد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، **موسیقی شعر**، چ ۱۳، تهران: آگه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، چ ۵، تهران: سخن.
- شمس فخری اصفهانی (۱۳۸۹)، **معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی**، تصحیح یحیی کاردگر، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شمس قیس رازی (۱۳۶۰)، **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران: زوآر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، **نگاهی تازه به بدیع**، چ ۱۳، ویراست دوم، تهران: فردوس.
- شیرعلی‌خان لودی (۱۳۷۷)، **تذکره مرآت الخیال**، تصحیح حمید حسنی و بهروز صفرزاده، تهران: روزنه.
- صحرائی سرمزده، فاطمه (۱۳۹۴)، **بلاغت توریه و تفاوت آن با توجیه و کنایه**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۱۰۳-۱۱۶.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: فردوس.
- ضیایی حبیب‌آبادی، فرزاد (۱۳۸۱)، **تصحیف تناسب در شعر حافظ**، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۵۶ و ۵۷، صص ۵۴-۶۷.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۵)، **منطق‌الطیور**، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳، تهران: سخن.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، **نقد ادبی در سبک هندی**، ویراست دوم، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، **شاهنامه**، تصحیح جلال خالقی مطلق، چ ۴، تهران: سخن.
- کاشفی، کمال‌الدین حسین واعظ (۱۳۶۹)، **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- کاردگر، یحیی (۱۳۹۶)، **فن بدیع در زبان فارسی: بررسی تاریخی - تحلیلی صنایع بدیعی از آغاز تا امروز**، تهران: صدای معاصر.

- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳)، **زیباشناسی سخن فارسی: بدیع**، تهران: کتاب‌ماد.
- قریب گرکانی، محمدحسین (شمس‌العلماء) (۱۳۸۹)، **قطوف الربیع فی صنوف البدیع**، تصحیح مرتضی قاسمی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، **ابدع البدایع**، تصحیح حسین جعفری، تبریز: احرار.
- مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۹۲)، **بنگاله در قند پارسی: گفتارهایی در روابط فرهنگی ایران و هند**، تهران: سخن.
- مجتبی، مهدی (۱۳۸۶)، **بدیع نو: هنر ساخت و آرایش سخن**، چ ۲، تهران: سخن.
- مستعلی پارسا، غلامرضا و حمیدرضا حافظیان (۱۳۹۵)، **ضرورت تصحیح دوباره دیوان امیرخسرو دهلوی**، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال ۸، شماره ۲۸، صص ۹۱-۱۰۶.
- میرزاخان بن فخرالدین محمد (۱۳۵۴)، **تحفة الهند**، ج ۱، تصحیح نورالحسن انصاری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نجفقلی میرزا (آقا سردار) (۱۳۶۲)، **دره نجفی**، تصحیح حسین آهی، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۲۷)، **چهار مقاله**، تصحیح محمد قزوینی، چ ۲، تهران: کتاب‌فروشی اشراقی.
- نعمانی، شبلی (۱۳۶۸)، **شعر العجم**، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

